

تحولات کیفی محیط

کشورهای در حال صنعتی شدن - ایران

دکتر اصغر طلا مینائی

مقدمه

ایران دوران تحول بی سابقه‌ای را بسوی رشد اقتصادی و بلوغ صنعتی میگذراند. تاریخ حاکی از اثرات شوم و مخرب - شتاب روزافزون و آهنگ انجام گسیخته تکامل و صنعتی شدن کشورهای توسعه یافته بر کیفیت محیط زندگی جوامع آنان میباشد که بعلت عدم آگاهی و ناتوانی مسئولین امر برای جلوگیری از این اثرات مخرب، چهره مطبوع شهرها و محیط‌های مسکونی انسانها دگرگون

و غیر قابل تحمل شده است.

آهنگ سریع رشد اقتصادی سالهای اخیر ایران و امکانات مالی جامعه مصرف کننده کشور لزوم گسترش و عمران هر چه بیشتر شهرها و مراکز اسکان و بخصوص گسترش روزافزون شمار واحدهای مسکونی را بهمراه داشته است. شتاب تحولات فوق و همچنین دگرگونی‌های اجتماعی - فرهنگی تواما " به دامنه این ویژگیهای جامعه افزوده است. جوابگوئی به خواستهایی با این گسترش و وسعت از یک طرف و عدم وجود معیارها و ضوابط و استانداردهای ساختمانی از طرف دیگر جامعه و دولت را با تنگنانهایی روبرو - ساخته است. به تبعیت از هدف جوابگوئی به جبر ناشی از تطابق

عرضه و تقاضای واحدهای ساختمانی ، دولت متوسل به صنعتی کردن تولید واحدهای ساختمانی شده است که بدون شک راهی است اجتناب ناپذیر .

ولی از آنجا که نظام دهی ، خلق و ایجاد فضای اجتماعی - کالبدی در معماری عاملی است که از یکطرف مظهر فرهنگ اجتماعی و از طرف دیگر تجلی گاه چگونگی روابط دو طرفه و همزیستی دو جانبه و (تطابق) انسان با محیط اجتماعی و طبیعی اوست ، بنابراین بهیچوجه نمیتواند بشکلی انتزاعی حاصل قوانین صرفاً مصنوع و وارداتی باشد ، بر این اساس معماری کشور اجباراً " با دوگانگی هائی که شاهد آن هستیم روبرو گردید .

معماری را میتوان بمنزله مظهر عینی و تجلی گاه فرهنگ در مقابل مسائل پناهگاه مسکن و بطور کلی سازمان دهی فضای اجتماعی و ایجاد فضای کالبدی ، در برگیرنده محتوی زندگی تعریف نمود . بنابراین فرم معماری ، و ترتیب قرارگیری ابنیه و فضاها در رابطه با یکدیگر تحت تاثیر طیف وسیعی از عوامل " تطبیقی " محیطی شکل میگیرند . فرم ، اجزاء و نوع مصالح معماری علاوه بر باز- گوئی خصوصیات اجتماعی فرهنگی تحت تاثیر نیاز انسان به پناه در مقابل شرایط نامطلوب طبیعی چون گرما و سرمای زیاده از حد ، باد ، آب و تاثیر خورشید میباشد . ابعاد و روشهای ساختمانی بناها انعکاسی مستقیم از نظام اجتماعی ، امکانات تکنولوژیک و شرایط اقتصادی جامعه است . شکل شناسی مسکن متاثر از ساخت و طبقه بندی درونی اجتماعی و ارتباطات خارجی آن در فضای محیطی میباشد .

توجه به نگهداری و احیاء معماری بومی ایران با حفاظت آثار تاریخی شروع گردید . این آثار " برجسته " معماری ایران ، توجه مسئولین امر را باین مسئله که عدم توجه بموقع در نگهداری از ابنیه تاریخی میتواند این آثار را بطور جبران ناپذیری دستخوش ویرانگری های سریع نماید ، ملزم به ایجاد برنامه حفاظت آثار

باستانی معماری ایران نمود .

با وجود فعالیت قابل توجه شورای حفاظت آثار ملی ، حفاظت کلیه آثار تاریخی معماری ایران امری غیرممکن و غیر - عملی بنظر میرسد چرا که تعداد آثار ارزنده معماری در برخی از شهرها بیش از آنست که از این طریق بتوان اقدام به حفاظت آنها نمود . شهرهای اصفهان و کاشان و یزد نمونه های بارزی در این مورد میباشد . شهر یزد بتنهایی علاوه بر بافت تاریخی آن که بی گمان یکی از عوامل ارزنده معماری ملی ایران است دارای بیش از دویست بنای ارزنده تاریخی از قبیل منازل مسکونی ، حمامها ، مساجد و غیره است که باید حفظ و حراست شوند .

از طرف دیگر گرایش و علاقه روزافزون مردم به معماری با اصطلاح مدرن تهرانی و اشکالات موجود در انطباق سبک زندگی امروزی با فضاها و امکانات معماری سنتی بمرور امر حفاظت آثار ارزنده معماری کشور را مشکلتر میسازد . ورود اتومبیل و یخچال و کولر و غیره در زندگی روزمره مردم نمونه های بارزی از اشکالات فوق الذکر میباشد .

با توجه به نکات بالا در حالیکه حفظ و حراست فیزیکی کلیه آثار ارزنده معماری ایران امری عملی بنظر نمیرسد . شناسایی و ثبت جامع این میراث ملی را باید امری ضروری و اجتناب - ناپذیر تلقی نمود . مضافاً " حفاظت معنوی آثار معماری ایران نیاز به اشاعه اطلاعات جمع آوری شده فوق ، و نتیجتاً " مشارکت کلیه افراد جامعه دارد .

با در اختیار گذاردن این اطلاعات بنیانی ، طراحان و برنامه ریزان ، پژوهشگران و دانشجویان و بطور کلی رهنوردان هنر و فرهنگ کشور ، دید جدیدی از تاریخ تطابق انسان با شرایط محیطی (عوامل طبیعی و اجتماعی) و در رابطه با مسائل بهیابیی فضای مورد استفاده او بدست خواهند آورد .

بنابراین چنین اقدامی را باید در چهارچوب جامع تاریخ

فرهنگی - اجتماعی از نقطه نظر عوامل تطبیقی محیطی جامعه عمل پوشانید .

آگاهی روزافزون جامعه ما از ارزش ارکان مختلف فرهنگ کشور امکان عملی ساختن چنین طرحی را در مقیاسی که بتوان تجارب گذشته را در ساختن ایران فردا بطور مؤثر مورد استفاده قرار داد بوجود خواهد آورد. بدیهی است که در گذشته معماری ایران مورد مطالعه عده قابل توجهی از پژوهشگران و دانشمندان قرار گرفته است ، لیکن اکثریت قریب به اتفاق این پژوهشها به مطالعه آثار برجسته تاریخی معماری ایران از قبیل مساجد بزرگ ، مدارس ، کاخها و غیره در رابطه با تاریخ هنر اختصاص یافته است . در نتیجه این مطالعات و پژوهشها درباره معماری ایران سهم بسزائی را در شکل گیری معماری ابنیه رسمی و اختصاصی - جهان بازی کرده ولی کاربرد خصوصیات و داده های معماری این آثار برجسته برای سازماندهی و بهیابی فضاهای مورد احتیاج روزمره عوام کشور و محیط فیزیکی زندگی مردم چندان قابل استفاده نبوده است .

معماری ابنیه مردمی و بافتها و مکانهای زندگی بخش - فضاهای حیاتی کشور زمینه وسیعتری را شامل میگردد که با تلفیق با معماری ابنیه رسمی و اختصاصی منظومه جامعی را که اجزاء آن مکمل یکدیگرند تشکیل میدهد . بدیهی است که مطالعه یکی از اجزاء بخصوص جزء از نظر تعداد کوچکتر کافی نبوده و حتی ممکن است منحرف کننده باشد .

معماری مردمی ناپایدارتر بوده و بعلت گوناگونی و تنوع بفرنجتر و پیچیده تر است . آنچه از این آثار تا با امروز از دستخوش حوادث باقی مانده و قابل مطالعه است در مقایسه با میراثی که از آثار برجسته ابنیه رسمی و اختصاصی باقیست بسیار کوچک است . عمر نمونه های معماری ابنیه مردمی بسختی از یکصد سال تجاوز میکند ولی در هر حال آنچه از این ابنیه باقی مانده است

حاوی سنت فرهنگی و روند انطباقی است که غنی تر و دیرینه تر از دو هزار و پانصد سال تاریخ معماری ابنیه رسمی و اختصاصی ایران میباشد .

در یک بررسی جامع معماری باید هر یک از این عوامل را بدون افتادن بدام فلسفه جبر ، در چهار چوبی که شاید آنرا بتوان برداشت سیستماتیک یا اکولوژیک تاریخ معماری نامید منظور نمود .

از آنجا که مهمترین وسیله تشریح در اکولوژی طبیعی را نیز میتوان بر اساس فرضیه " انطباق محیطی " تجزیه و تحلیل نمود ، بدین معنی که در این فرضیه اصل بر اینست که همه عوامل سیستم ، بخوبی با هم منطبق و هماهنگ میباشند . در نتیجه میتوان میزان تضادهای اجتماعی ، ناموفقیت های اقتصادی ، بهداشت بد و سایر نقائص ، در رفاه عمومی را به عوامل طراحی محیطی مربوط دانست .

برای مثال در محیطی از مجتمع های مسکونی که از تعدادی منازل خصوصی تک خانواری تشکیل گردیده بقسمی که هر کدام محصور بدیوارهای بلند بوده و بوسیله کوره راههای پیچ در پیچ بیکدیگر ارتباط داشته باشند و در مرکز مسجدی وجود داشته باشد ، جدائی قاطع و آشکاری بین زندگی خصوصی و عمومی احساس میشود و در چنین محیطی مسجد ، بنائی با اهمیت و رابطه مذهبی قومی با یک جامعه مذهبی وسیعتر ، بعنوان یک کانون ارتباطات جمعی اهالی و بعنوان یک قطب جالب توجه عمل میکند .

علاوه بر تطبیقی بودن یا نبودن ، این عوامل ممکن است بجای اینکه ناشی از خلاقیت مستقل باشند نتیجه اشاعه عامل دیگری باشند . برای مثال میتوان تاثیر تزئین در معماری ابنیه اختصاصی و عمومی (Monumental) را نام برد .

نتیجتاً " معماری را میتوان جزئی از یک منظومه یا سیستم جامعی دانست که شامل کلیه عواملی است که ممکن است بنحوی

از انحاء با رفاه عمومی جامعه مربوط باشند .

بنابراین پژوهشها و تجزیه و تحلیل‌های معماری باید از طریق علوم و فنون مربوط به عوامل فوق‌الذکر و همچنین فنونی که مستقیماً با طراحی معماری و مهندسی ارتباط دارند انجام پذیرد .

برای اینکه بتوان روش تحقیق مؤثری را طرح‌ریزی نمود لازم است استفاده از فنون مختلف فوق‌الذکر را هماهنگ نموده و عوامل و مواد اولیه تحقیق را طوری طبقه‌بندی کرد که متناسب با شرایط پژوهشی فنون فوق‌الذکر باشند .

برای مثال در شرایطی که یک مورخ معماری گنبد و یا طاق را بعنوان یک جزء اساسی معماری مورد بررسی قرار داده و ارج مینهد این پدیده‌ها و اجزاء معماری برای فنون و تخصص‌های مردم شناسی و بهداشت عمومی نسبتاً بی‌معنی و بی‌ارزش خواهند بود . بطور خلاصه باید ذکر کرد که پدیده و یا عامل معماری وجود ندارد که نتوان آنرا به محیط و عوامل اجتماعی - فرهنگی مربوط کرد و همچنین هیچ‌واقعیت اجتماعی - فرهنگی وجود ندارد که نتوان آنرا به سلسله‌عوامل وسیع‌تری از نوع غیرفیزیکی مرتبط نمود .

تحولات کیفی محیط

شهرهای سنتی ایران دارای ویژگی‌های محیطی خاص و بافتهای منحصر بفردی هستند که هر یک تجلی‌گاهی از گنجینه‌ها و میراث‌های کشور بشمار می‌روند . این محیط‌ها نه فقط در دوران گذشته بوجه احسن جوابگوی نیازها و خواسته‌های جامعه‌ها بوده بلکه پس از مرور زمان و با توجه به دگرگونی‌های حاصل در نحوه استفاده از این محیط‌ها اکثر مردم هنوز به این بافتهای سنتی وابستگی عمیق داشته و " کیفیات محیطی " آنرا میستایند .

صنعتی شدن و زندگی ماشینی از یکطرف و آموزش معماران و شهرسازان مادر غرب از طرف دیگر مجتمعا " یک " معماری وارداتی " را ره‌آورد داشته است . اگر چه پذیرش قسمتی از خصوصیات کمی و واقعیات تکنیکی و تخصصی این ارمغان اجتناب ناپذیر است ولی قبول " کیفیات محیطی " که بدون هیچ‌چون و چرا ، ریشه‌ای جز ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی ندارد ، نمیتواند وارداتی باشد .

بطوریکه اشاره شد از چندی قبل مرمت و نگهداری آثار - باستانی شروع شده است ولی این اقدام " واحدها " و " بافتهای شهری " را که منعکس‌کننده جامعیت زنده‌ای از زندگی شهری است ، در بر نمیگیرد .

نظام بافتها و شالوده‌های محیطی مراکز سکونتی کشور که خود تجلی‌گاه و منعکس‌کننده ساخت اجتماعی - فرهنگی جامعه است از صنعتی شدن متأثر گردیده و دستخوش دگرگونی‌های سریع و همه جانبه شده است درحالی‌که در شکل سنتی پایگاهی استوار در ایجاد این روابط و کیفیات ناشی از ارزشای فرهنگی بوده است . امروز بعلت تغییر و تبدیل‌های فوق‌توازن خود را از دست داده و اتکائی جز هرج و مرج ناشی از یک فرهنگ در حال تغییر ، و " مصرفی " ندارد .

خوشبختانه در چنین تلاطمی تنها نقطه توجه به تحرک و آگاهی جدیدی است که نوعی خود آگاهی و خودشناسی را نوید میدهد . این نقطه عطف تاریخی تکیه‌گاه فعلی اش تنها سوالهائی است که در مقابل جریان فعلی شکل‌گیری محیط‌های زیستی کشور میگذارد .

امید است این رساله نیز در جهت همگامی با تحول زمان ، تعدادی از این سئوالها را عنوان نموده و همراه آن راه‌هایی برای شناخت ویژگی‌های محیط‌های سنتی که تنها مرجع مستدل و قابل اتکاء در کیفیت جهت‌گیری پایه‌های بینش جدید محیطی است

معرفی نماید . شک نیست که چنین جهت‌گیری به هیچ وجه بازگشت صرف به سنت‌های گذشته نیست چرا که سنت در قالب واقعی و در زمان خود ، معنی و مفهوم داشته و خارج از محدودهٔ زمانی خود تقلید و توهمی بیش نیست و نمی‌تواند برآورندهٔ نیازهای اجتماعی در عصر و زمانه‌ای باشد . در اینجا منظور از خودشناسی و شناخت ویژگیهای سنتی ، شناخت هر چه بیشتر آن دسته از کیفیاتی است که در بطن سنتها وجود دارد و مستقل از زمان ، همیشه و در هر شرایطی محل اتکاء میباشند .

با توجه به مقدمهٔ فوق نکات حائز اهمیت زیر توصیه میگردد .

۱ - معماری سنتی و بافتهای کهنه و فرسوده قدیمی بشکل

قبلی آن و بدون هیچگونه تغییر از نظر تطبیق با زندگی امروز غیر قابل استفاده است :

اختلاف نظر اغلب صاحب نظران دربارهٔ معماریهای بومی و سنتی بر آنست که گروهی با ستایش از این معماری هرگونه دخل و تصرف تازه در آنها رد نموده آنها بصورتی که قبلاً " زندگی مینموده است مورد توجه قرار میدهند . این گروه گذشت زمان ، دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی ، تحولات تکنولوژیک و غیره را نادیده گرفته بازگشت به زندگی " ساده " گذشته را در خور توجه میشناسند . مضافاً " معتقدین و طرفداران این فکر اذعان مینمایند که حاضر به زندگی در بافت قدیمی یزد و کرمان نیستند بلکه زیباییها و بازتآبهای زیبا پسندانه آنرا که ره آورد مسافرتهای کوتاه و گذاری آنهاست ، شاهد امکانات و عملکردهای قابل قبول برای زندگی دائمی دیگران میدانند . برعکس این گروه ، اعتقاد نویسندگان بر آنست که تمجید و تایید کیفیات معماری بومی و سنتی ایران دلیل بر عدم نیاز آنها به نوسازی و بهسازی نیست بلکه تغییرات وسیع در نظام سیستمهای مسکونی اجتناب ناپذیر بوده

راز احیاء ، خودسازی و شکوفائی مجدد آنها است . عبارت دیگر مگر آنکه با احیاء و نوسازی و تجدید بافت قسمتهای مسکونی شهرهای اصفهان ، یزد ، کرمان و غیره آنها را قابل زندگی و فعال سازیم ، از آنها نباید توقع زنده ماندن و ادامه حیات داشته باشیم .

۲ - نگهداری معماری و بافتهای قدیمی درحالتی میتواند

بدون دگرگونی ادامه حیات دهد که تبدیل به موزه گردیده نمایشگاهی

برای بازدیدهای موقت و گذران اوقات فراغت گردد :

نگهداری بدون دخل و تصرف فراوان بافتهای مسکونی فوق در صورتی میتواند تبعیت از فکر گروه فوق الذکر ، بحال دست - نخورده باقی بماند که دولت بودجه بسیار وسیعی را برای خرید و بهسازی آنها تخصیص داده آنها را به مجموعه‌هایی از موزه‌های زنده برای توقفهای موقتی مردم تبدیل نماید .

۳ - کاربرد و استفاده از پدیده‌های صنعتی ، تکنولوژیک و

نتیجتاً " روش‌ها و تکنیک اجرایی آن که به تولیدهای جمعی ساختمانی

منجر میگردد الزامی و اجتناب ناپذیر است :

استفاده از تکنولوژی و صنعت حتمی است . تنها نحوهٔ استفاده از آن بر اساس خصوصیات و داده‌های فرهنگی است که باید با موشکافی هر چه بیشتر مورد توجه قرار گیرد . اتکاء به استفاده از پدیده‌های صنعتی و کاربرد تکنیک ، روش و حرفه‌های مربوطه از کشورهای پیشرفته صنعتی الزاماً " برخوردها و تضادهایی را عنوان خواهد کرد ، چرا که سرعت حرکت زندگی صنعتی و پیشرفت سریع تکنولوژی ، جوامع در حال توسعه را آنچنان به شگفتی واداشته است که گوئی ویژگیهای خاص فرهنگی و ملی جامعه خود را از یاد برده است . این توجه بی‌جدد به ظواهر زندگی صنعتی و فراموشی خاطر از اصول بنیادی فلسفه زندگی گذشته خود نه به دلیل برتری زندگیهای ماشینی است که از غرب به

ارمغان آمده بلکه جبری است تحمیلی که از عدم وجود فرصتی کافی برای خودشناسی و تجدید اتکاء به اصول و فلسفه‌های تازه و در خور و متناسب زندگی صنعتی و تکنولوژی حاصل گردیده است . خطر مجددی که بعد از غرب زدگی جوامع در حال توسعه ، این جوامع را تهدید میکند موج دوری جوئی کشورهای صنعتی غرب از صنعت است که احتمالاً " ممکن است به غلط روشنفکرانی را که تازه حرکتی بطرف شناخت فرهنگی و ارزشیابی مجدد فرهنگ خود در آنها نضج گرفته است به سنت گرایبی صرف منتهی نماید . هشدار بموقع ما آنست که ، صنعت ، تکنولوژی و روشها و فنون مربوطه نفساً " خطری را متوجه هیچ جامعه‌ای نمیسازد بلکه استفاده غلط از آنست که جامعه‌ای را آنچنان آلوده و در خود غوطه‌ور میسازد که خفقان آن را حتمی میکند . تکنولوژی و تولیدهای توده‌ای از قوانین صرفاً " مادی و استوار و بی‌چون و چرائی تبعیت میکند که بر پایه‌های استوار تراز هستی و وجود متکی است ، عدم شناخت و استفاده از این اسرار نهفته در نهاد ماده و قوانین تکنولوژی خطائی است محض که با اصل جستجوگر انسانی منافات دارد ، خلق اتم ، شناخت سیستمهای رسانه‌های گروهی و غیره عواملی است که ارکان نظام تمدن و غرور بشری را پایه میبخشد ، بدین صورت خطا از ماده و قوانین پایه‌گذار آن نیست که بدست بشر بازگویی مفاهیمی نادرست گردیده و یا در جهت اجرای نیت‌های غیرقابل قبول بکار گرفته شوند ، خطا از انسانهاست که از ماده‌ای که ذات و وجودش متکی بر قوانینی ثابت پایدار است ، ابزارهایی در جهت جوابگوئی به ثبات شوم خود فراهم مینماید .

تلویزیون و رسانه‌های گروهی مظهر عظمت و جلال دانش انسانی است ، نحوه استفاده از آنست که متکی به ساخته‌های اجتماعی - فرهنگی ملتها به تناسب ، نموده‌های زشت و زیبا را بازگو میدارد .

کیفیت‌های محیط‌های انسان ساخته ما عیناً " تجلی‌گاه و

مظهر اشکال ذهنی ماست که از فرهنگ ماسرچشمه میگردد . آشتی ناپذیری فرهنگ سنتی ماست که هنوز نتوانسته است اصول بنیادی صنعت و صنعتی شدن را بپذیرد و اجباراً " شکل هضم نشده آنرا بصورت شهرهای نامتجانس دربر گرفته است . راز زشتی محیط‌های جدید را باید در خود جستجو کنیم ، و حلقه‌های گم شده تاریخ را که زندگی دیروز و امروز ما را پیوند میدهند پیدا کنیم ، آنگاه خواهیم یافت که اگر کیفیت‌های محیطی دیروز ، قابل تقدیرند ، فضاها ی زیستی امروز ما هم میتوانند همانقدر زیبا و موزون باشند . هر گاه و در هر مورد میتوان مسئله ترافیک را بمثابة نمونه‌ای از این تضاد فرهنگ ملی و استفاده از صنعت و تکنولوژی عنوان نمود . ترافیک همراه با صنعت و تکنولوژی پذیرفته شده است ولی شکل این پذیرش بازتابی از تلافی فرهنگ ما و قوانین جبری تکنولوژیک است .

۴ - بازشناسی ، خودیابی و جستجو در نهادهای فرهنگی

تنها پایگاه اتکاء ارزشهای کیفی محیطی است :

برخوردهای حاصل از تلافی سنتهای کهنه فرهنگی و ارزشهای " باصطلاح نو " دوگانگی‌هایی را در معیارهای سنجش این ارزشها بوجود آورده که بنوبه خود مشکلات فراوانی را باعث گردیده است .

شکاف غیرقابل انکاری در کلیه شئون ورشته‌های زندگی فرهنگی جامعه نمایان است ، موزیک مورد توجه طبقه " ممتاز " (Elite) و توده مردم فاصله‌ای بس عمیق دارد ، تابلونقاشی مدرن اثر نقاش تحصیل کرده فرنگ برای توده مردم نا آشنا و غیر قابل فهم است ، فرد ساکن منزل مسکونی قدیمی از تحسینی که طبقه " ممتاز " از منزلش میکند در تعجب بوده برای خود منزلی نو با خصوصیات نظیر آنچه بغلط و با تقلید از معماری غربی ساخته شده آرزو میکند . هنرمند ما ، مسئول ارتباطات جمعی ما ، همه و همه با برخورداری از شیوه‌های غربی و تحت تاثیر

تربیت خود در غرب با جامعه و مردمی که با هنر سنتی خود زندگی کرده اند فاصله دارد ، فاصله عمیق این شکافها از کجا سرچشمه میگیرد ؟ ، سوالی است که متفکرین قرن ما با آن روبرو هستند .

اگر شهردار ما میگوید شهر ما زیباست حق دارد ، چون این شهر چهره ماست اگر آنرا نفی کنیم خودمان را نفی کرده ایم . چون چهره ماست باید بآن مغرور باشیم ، آنرا جدا از خود ندانیم بلکه سعی کنیم خود را بشناسیم آنگاه زیبایی یا زشتی آن معلوم خواهد شد . هر خشتی که بر روی خشتی قرار میگیرد خود بخود نیست بلکه دنیائی از عوامل موجب شکل ، رنگ ، ماهیت نحوه قرارگیری و بالاخره شکل دهی محیطی ماست . پذیرش زشتی های کالبدی محیطی شهری نه بمنزله تأیید آنست بلکه بمعنی قبول واقعیاتی است انکارناپذیر و نتیجتاً سعی در بهبود آینده آن ، تجانس نظر در برخورد با ارزش های کیفی هر جامعه ای ریشه هائی در فرهنگ ملی آن جامعه دارد ، و فقط از طریق تعمق بیشتر و کند و کاوی عمیق و علمی در اصل وجودی این ارزش هاست ، که دلائل زشتی و زیبایی های محیطی آن را روشن خواهد کرد .

بر این اساس سه پایه اصولی زیر امکان بهبود هر چه بیشتر کیفیات محیطی را میسر خواهد نمود :

۱ - بررسی و شناخت کیفیات محیط ۲ - تدوین ضوابط و معیارهای محیطی ۳ - اعمال و اجرای ضوابط و معیارهای بومی .

۱- بررسی و شناخت کیفیات محیط

لزوم بازشناسی ارزش های فرهنگی و کیفیات محیطی هر جامعه ارزشیابی های مجدد عوامل ناشی از تحول و دگرگونی های تاریخی حتمی است . باید قبول کرد که این تجدید نظر در ارزش ها لاجرم باید با توجه به سرعت حرکت و تحول ناشی از صنعتی شدن صورت گیرد ، چرا که ، تحولات صنعتی با شدتی هر چه تمامتر

در ثانیها و دقیق دگرگون میشوند و مجالی برای این خودشناسی نخواهند داد .

۲- تدوین ضوابط و معیارهای محیطی

علاوه بر شناخت ویژگیهای بنیادی و خصوصیات و کیفیتهای محیطی ، تدوین ضوابط و معیارهای بومی لازم است . این عمل پس از شناخت این ویژگیها صورت میگیرد . باین صورت که از تدوین تئوریها ، اصول ، قوانین ، ضوابط و معیارهای بکاررفته در ابعاد ، تناسبات ، فرمها ، شکلها ، نظامها ، روابط ، و غیره معماری میتوان فرهنگ جامع معماری بومی را تدوین نمود که عامل مؤثر در پیشبرد و ترویج معماری ملی خواهد بود .

۳- اعمال و اجرای ضوابط و معیارهای معماری بومی

مضافاً پس از برخورداری از فرهنگ ویژه معماری که از اصول و قواعد علمی برخوردار باشد میتوان در اعمال و اجرای آن پافشاری نمود . چه اجرای چنین معیارها و ضوابطی بالا جبار هماهنگیها و هارمونی های لازم در ایجاد وحدت های محیطی را بوجود خواهد آورد . بدیهی است که اجرای هر یک از سه اصل فوق بشکلی - متفاوت باید مورد توجه و پی گیری قرار گیرد . در مورد بررسی و شناخت کیفیتهای و ویژگیهای محیطی بدون شک نقش عوامل ترغیبی و تشویقی نقشی بسزا خواهد داشت . بنابراین دولت باید از طریق اهداء جوایز ، واگذاری بودجه های تحقیقاتی و غیره ، جامعه علمی کشور را ترغیب به بررسی و شناخت خصوصیات فوق گرداند ، در مورد تدوین ضوابط و معیارها جهت احیاء و نگهداری نهادهای فرهنگی و معماری ، منظور ما بیشتر متوجه تدوین خصوصیات و ابعاد نامرئی محیطی است که فقط از طریق شناخت های علمی و تدوین و اشاعه فرهنگ جامع معماری بومی میسر میگردد . شک نیست که بموازات تدوین چنین مجموعه ها و تئوریهای لزوم

نگهداری و احیاء نمونه‌های زنده این مجموعه‌های فضائی الزامی است .

در مورد اعمال و اجرای ضوابط و معیارها ، دستگاہهای اجرائی مسئولیت خواهند داشت که از طریق قوانین و مقررات ساختمانی بمرور اجراء گذارده شود .
در مورد برنامه به هدف رساندن سه عامل فوق سه دسته سیاستهای زیر توصیه میشود :

الف - سیاست‌های مربوط به بررسی و شناخت

۱ - تشویق سازمانهای آموزشی کشور به مطالعه و بازشناسی از طریق انستیتوهای مربوط به پژوهش در مورد کیفیتها و ویژگیهای محیطی .

۲ - تخصیص ارقام قابل ملاحظه‌ای از بودجه سازمانهای اجرائی و وزارتخانه‌های مربوط به پژوهش در مورد کیفیتها و ویژگیهای محیطی .

۳ - اختصاص ارقام قابل ملاحظه‌ای از بودجه‌های مورد- استفاده برای پروژه‌های عمرانی بعنوان جوایز بهترین طرحهای ارائه شده و اجرا شده توسط مهندسين مشاور و طراحان محیط .

۴ - واگذاری بودجه‌های لازم به موسسات ، کانونها و انجمن‌های صنفی جهت مقایسه کارهای انجام شده در هر سال و انتخاب و تشویق و ترغیب صاحبان بهترین پروژهها .

۵ - ایجاد ارتباط نزدیک بین پژوهشگران و طراحان با محیط‌های بومی و بخصوص تماس نزدیک با نمونه‌های خوب معماری کشورهای آسیا و افریقا .

۶ - استفاده از سیستمهای ارتباط جمعی جهت معرفی و توجیه آثار ارزنده معماری و معماران با صلاحیت کشور .

ب - سیاستهای مربوط به تدوین ، ضوابط و معیارها ، خصوصیات و ویژگیهای کیفی محیطی :

۱ - تشویق سازمانهای تحقیقاتی به تدوین ضوابط و معیارهای فضائی و ساختمانی و تخصیص بودجه قابل ملاحظه با استقرار یک مرکز وسیع تحقیقاتی در وزارت مسکن و شهرسازی و سایر وزارتخانه‌ها و سازمانهای مربوطه جهت تدوین معیارهای فضائی و ساختمانی .

۲ - ارائه و اجرای نمونه‌هایی از بافتها ، نظامها و واحدهای مسکونی در مناطق مختلف با ویژگیهای خاص جغرافیائی - فرهنگی .

۳ - اهداء جوایز کافی به پژوهشگران که به تدوین کتابها و مقالات در بررسی‌های مربوط به خصوصیات ، ابعاد و ویژگیهای اجرای معماری بومی همت گماشته‌اند .

۴ - تاسیس مراکز و اسناد و مدارک و اجرای سیاست جمع - آوری اسناد و مدارک مربوط به معماری بومی کشور .

۵ - تشویق به نشر و چاپ کتابهایی در باب معماری بومی ایران .

ج - اعمال سیاستها و قوانین و مقررات

۱ - کنترل هرچه بیشتر کیفیتهای محیطی از طریق کمیته‌های هنری ویژه‌ای که زیر نظر استانداریها و با شرکت نمایندگان وزارت مسکن و شهرسازی ، شهرداری و وزارت فرهنگ و هنر تشکیل میگردد .

۲ - محدود کردن نقش غیر معماران در امر اجرا و تولیدهای ساختمانی .

۳ - کنترل هرچه بیشتر مهندسين مشاور و معماران از طریق سازمانهای اجرائی و کانونهای صنفی در جهت ارائه طرحهایی مطابق با ویژگیهای جغرافیائی فرهنگی هر ناحیه .

۴ - کنترل کیفیت مصالح تولیدی